

الفرق بين علم الشريعة والحقيقة

لابي عبدالرحمن محمد بن الحسين السلمي

تصحیح نجمه رجایی

رساله یا کتاب «الفرق بین علم الشریعة و الحقیقة» یکی از آثار کوتاه ابو عبدالرحمن سلمی نیشابوری (متوفی ۴۱۲) است. از این رساله تنها یک نسخه خطی موجود است که در تاریخ ادبیات عرب بروکلیمان و تاریخ التراث العربی ذکر شده و ظاهراً همان است که نسخه عکسی آن در اختیار مصحح قرار گرفته است. این رساله در مجموعه‌ای با شماره ۴۱۲۸ در کتابخانه «ایاصوفیا» در استانبول موجود است، ولی شماره آن در تاریخ ادبیات عرب بروکلیمان ۲:۴۲۱۸ ذکر شده است. نسخه خطی رساله استنساخ قرن هفتم هجری است و از برگ ۱۳۸ ب تا نیمه برگ ۱۴۱ ب* آن مجموعه را شامل می‌شود. از نیمه برگ ۱۴۱ ب تا نیمه برگ ۱۴۲ الف مطلبی کوتاه است که به دنبال اصل رساله

* سزگین شماره صفحات را ۱۱۳۸ - ۱۴۱ ذکر کرده است که به نظر نگارنده صحیح نیست (ر.ک. به تاریخ التراث العربی، مجلد اول، ۱۸۳/۴).

اضافه شده است. میکروفیلم این نسخه به شماره ۴۲۰ و نسخه عکسی آن به شماره‌های ۷۸۱ و ۷۸۲ در کتابخانه مرکزی موجود است. این مجموعه ۱۷۰ برگ دارد و نام آن در «فهرست میکروفیلم‌ها» «مجموعه رسائل سلمی و قشیری» یاد شده است. اغلب صفحات ۱۹ سطر دارد. در آغاز مجموعه، «کتاب الشواهد و الامثال» تألیف امام ابو نصر عبدالرحیم و پس از آن «رسالة الفرق بین علم الشریعة و الحقیقة» و به دنبال آن «منتور الخطاب فی مشهور الابواب» از «قشیری» و از کتاب «سرور الاسرار» و از «حکایات الصوفیه» گردآوری «ابو عبدالله ابن باکویه شیرازی»، که آخرین بخش مجموعه است نوشته شده است. ظاهراً همه مجموعه استتساخ یک نفر است. رساله مورد نظر با عنوان «الفرق بین علم الشریعة و الحقیقة لابی عبدالرحمن بن (کذا) محمد بن الحسین السلمی» آمده که (ابن) پس از کلمه (عبدالرحمن) زاید است و به خطا در نسخه آمده است. انتهای رساله چنین است: «تم والحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه». خط نگارش خوب و خواناست و اغلب کلمات اعراب‌گذاری شده است. الف داخل کلمات و اسامی خاص آن حذف شده، و همزه داخل کلمات به صورت یاء نوشته شده است. مثلاً کلمه «حقائق»، «حقایق» نوشته شده است و در نگارش همزه آخر کلماتی مانند علماء رعایت دقت نشده است. علامت تشدید در موارد لزوم به کار رفته است. فقره‌بندی متن انجام نشده و همه مطالب و موضوعات در سطور مساوی به دنبال هم قرار گرفته است. معمولاً الف مقصوره به شکل یاء و با دو نقطه زیر آن (ی) نوشته شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَوْنِكَ اللَّهُمَّ وَحَدِّكَ

الْفَرْقَ بَيْنَ عِلْمِ الشَّرِيعَةِ وَالْحَقِيقَةِ

۳

لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّلْمِيِّ

سَأَلْتُ - وَفَقَّكَ اللَّهُ لِلرَّشَادِ - عَنِ الْفَرْقِ بَيْنَ عِلْمِ الْحَقِيقَةِ وَالشَّرِيعَةِ أَهْمَا اثْنَانِ أَمْ
وَاحِدٌ؟ وَهَلْ يُخَالِفُ عِلْمُ الشَّرِيعَةِ عِلْمَ الْحَقِيقَةِ أَمْ لَا؟ وَأَنَا مُبَيِّنٌ لَكَ بِقَدْرِ وَسْعِي وَ
طَاقَتِي طَرَفًا مِنْ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أَسْتَعِينَ اللَّهُ - تَعَالَى - وَأَسْتَوْفِقَهُ فِي ذَلِكَ وَ فِي جَمِيعِ
أُمُورِي، وَهُوَ خَيْرٌ مُعِينٍ.

۶

قَالَ اللَّهُ - تَعَالَى :

۹

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا.»

۴. این عبارت در اصل به صورت «لأبي عبد الرحمن بن محمد...» است که خطاست و «بن» زاید است.
۶. هجویری در ارکان علم شریعت و علم حقیقت تفاوت‌هایی قائل شده و این مطلب را این‌گونه بیان کرده
است:

«علم حقیقت را سه رکن است: یکی علم به ذات خداوند - عزوجل - و وحدانیت وی و نفی تشبیه از
ذات پاک وی - جل جلاله -، دیگر علم به صفات وی و احکام آن، و سدیگر علم به افعال و حکمت وی. و
علم شریعت را سه رکن است: یکی کتاب و دیگر سنت و سیم اجماع است...» (کشف المحجوب، ص ۱۵).
دقت در این سخن و مقایسه آن با آنچه پس از این در سخن مؤلف خواهد آمد شباهتهای دقیقی را مبین آراء
این دو شخصیت نشان می‌دهد.

۷. «استوفق» در نسخه به رفع ثبت شده که در آن صورت باید «و» را دال بر استنیاف بگیریم، ولی عطف
این فعل بر «استعین» و نصب آن با سیاق کلام مناسب‌تر است - والله اعلم.

۹. در اصل: تعالی.

۱۰. آیه ۶۹ سوره عنکبوت.

وَعِلْمُ الشَّرِيعَةِ عِلْمُ الْمَجَاهِدَةِ وَعِلْمُ الْحَقِيقَةِ عِلْمُ الْهُدَايَةِ وَلَنْ يَصِلَ إِلَى حَقِيقَةِ الْهُدَايَةِ أَحَدٌ إِلَّا بَعْدَ اسْتِفْرَاحِ الطُّوقِ فِي الْمَجَاهِدَةِ. وَكَذَلِكَ سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ يَحْيَى يَقُولُ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنِ نُصَيْرٍ يَقُولُ قَالَ سَهْلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ:

«مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَصِلُ بِبَدْلِ الْجُهْدِ فَمَتَّعْنِي. وَمَنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَصِلُ بِغَيْرِ بَدْلِ الْجُهْدِ فَمَتَّنِي»، وَ يَعْلَمُ حَقِيقَةَ أَنَّ اللَّهَ -تَعَالَى- يُوصِلُهُ إِلَى الْهُدَايَةِ لِأَجْهِدَهُ، وَلَكِنَّ الْمَجَاهِدَةَ مِنْ عِلَامَاتِ الْهُدَايَةِ وَآثَارِهَا. لِأَنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- يَقُولُ:

«كُلُّ مُبْتَسِرٍ لَمَّا خُلِقَ لَهُ»

وَعِلْمُ الشَّرِيعَةِ عِلْمُ الْآدَابِ وَعِلْمُ الْحَقِيقَةِ عِلْمُ الْأَحْوَالِ. وَلَنْ يُفْتَحَ عَلَيَّ

٢. استفراخ الطوق في المجاهدة: «حق مجاهدت آن است كه صفات نفس اماره چون حرص و شهوت و شره و حقد و كبر و عداوت و بغض آن را پرورش ندهی و زبردست خود داری. هرگه كه سر بر زند آن را به سنگ جهد از خود باز می داری...» (كشف الاسرار، ٩٢/٥).

٣. در اصل: جعفر بن محمد نصير.

٤. ابن قول «سهل بن عبدالله» در طبقات الصوفية خواجه عبدالله انصاری (ص ١٨١) به «ابوسعید خراز» نسبت داده شده است.

٥. اصل: جهده (به رفع) والي. «يعلم» با تأویل در معنی و تقدیر لام امريا ان ناصبه (با عطف مصدر مؤول بر استفراخ) به جزم یا نصب نیز ممکن است خوانده شود، ولی رفع آن كه بدون تأویل صحت دارد بهتر است.

٦. «حارث محاسبي» در همین معنی چنین گفته: «من اجتهد في باطنه ورثه الله حسن معامله ظاهره. و من حسن معاملته في ظاهره مع جهد باطنه ورثه الله تعالى الهدايه اليه. لقوله -عز وجل -: والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا»: (طبقات الصوفية سلمی، ص ٥٨).

٦. در اصل: آثاره.

٨. هر کسی را بر کار می ساختند میل آن را در دلش انداختند (مولوی).

درباره حدیث نبوی ر.ک. به: احادیث متنوی، ص ٧٩؛ مسلم، ٤٧/٨؛ جامع صغیر، ٩٣/٢؛ بخاری ١٣٩/٣-٩٣/٤؛ مسند احمد، ٦/١، ٨ و ١٢٩؛ كشف المحجوب، ص ٥؛ اسرار الشریعه، ص ١٩، ٥٩ و ٨٨؛ تمهیدات، ص ١٩١؛ تلبیس ابلیس، ص ٣٤٤؛ کیمیای سعادت، ٥٣٩/٢؛ شرح فارسی شهاب الاخبار، ص ٣٢٠ و ٣١٥.

٩. «سلمی» ضمن بیان تفاوتهای شریعت و حقیقت پیوستگی و ملازمت آن دورا تأکید می کند. درباره علم الاحوال و علم الحال، ر.ک. به: فتوحات مکیه، ١٣١/١؛ كشف المحجوب، ص ٦٩ «علم حال، ترک تدبیر است» (سهل عبدالله) «علم الاحوال، و لاسبیل اليها الا بالتدوق» (ابن عربی).

العبد طريق صحة الأحوال إلا بملازمة الآداب. ألا ترى أن الله - تعالى -
يقول:

٣ «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ (ب) يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ.»

وَرُبَّمَا يَصِلُ الْعَبْدُ إِلَى الْحَقَائِقِ بِغَيْرِ سُلُوكٍ وَلَا رِيَاضَةٍ وَلَا مُجَاهَدَةٍ، وَلَكِنْ يَتَّقِعُ فِيهِ اغْتِرَارَاتٌ. فَطَرِيقُ الْمَجَاهِدَةِ أَتَمُّ وَأَسْلَمُ. وَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخُلْدِيُّ: رَأَيْتُ فِي يَدِ الْجُنَيْدِ سُبْحَةً فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ مَعَ عَلُوِّ حَالِكَ وَشَرَفِكَ تَأْخُذُ بِيَدِكَ سُبْحَةً؟
٦ قَالَ:

«نَعَمْ سَبَبٌ، بِهِ وَصَلْنَا إِلَى مَا وَصَلْنَا لِأَنَّا تَرَكْنَاهُ أَبَدًا.»

٩ قَالَ: وَسَمِعْتُ جَدِّي إِسْمَاعِيلَ بْنَ مُجَيْدٍ يَقُولُ:

«أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ الصَّبْرُ تَحْتَ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ.» «وَرَوَتْ عَائِشَةُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ:

١٢ «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: فَعِلْمٌ ثَابِتٌ فِي الْقَلْبِ، وَعِلْمٌ فِي اللِّسَانِ فَذَلِكَ حُجَّةُ اللَّهِ - تَعَالَى - عَلَى عِبَادِهِ.»

وَعَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -:

١٥ «لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالْتَّمَنِيِّ وَلَا بِالْتَّحَلِّيِّ، وَلَكِنْ مَا وَقَرَ فِي الْقَلْبِ وَصَدَقَهُ الْعَمَلُ.»

«وَالْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ بِاللِّسَانِ وَعِلْمٌ بِالْقَلْبِ. فَعِلْمُ الْقَلْبِ النَّافِعُ وَعِلْمُ اللِّسَانِ

٣. آية ٣٩ سورة آل عمران.

٨. ٤. در اصل: الي و نعم.

٩. قال: «يعني المؤلف».

١٠. «سلمي» اين قول را در طبقات الصوفيه (ص ٤٥٤) نیز نقل کرده است.

١٥. درباره اين حديث نبوي ر.ك. به: مفتاح الكتب الاربعه، ٢/٢٣٩ (.... ان الايمان ما وقر في القلب)؛ النعم،

ص ٤٣٩؛ كشف المحجوب، ص ٥٠٤؛ قوت القلوب، ١/١٠٠.

حِجَّةُ اللَّهِ عَلَى ابْنِ آدَمَ.»

وَعِلْمُ اللِّسَانِ عِلْمُ الْحُجَّةِ وَالْعِلْمُ الثَّابِتُ فِي الْقَلْبِ عِلْمُ الْمَحِجَّةِ.

٣ وَعِلْمُ الشَّرْعِ يَعْلَمُهُ عُلَمَاءُ الشَّرِيعَةِ مِنْ أَرْبَابِ الظُّوَاهِرِ، وَعِلْمُ الْحَقِيقَةِ يَعْلَمُهُ الْعُلَمَاءُ بِاللَّهِ وَهُوَ الْعِلْمُ الْمَكْنُونُ. كَذَلِكَ رَوَيْنَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -:

٦ «إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْنُونِ، لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا الْعُلَمَاءُ بِاللَّهِ، فَإِذَا نَطَقُوا بِهِ لَا يُنْكِرُهُ إِلَّا (١٣٩ الف) أَهْلُ الْغُرَّةِ بِاللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -.»

٩ وَعِلْمُ أَنْ يَعْلَمَ الشَّرِيعَةَ حَقِيقَةً لَا يَصِلُ إِلَيْهَا إِلَّا الْمُتَحَقِّقُونَ. وَمَنْ تَحَقَّقَ فِي عِلْمِ الشَّرِيعَةِ بِحَقَائِقِهِ أَوْصَلَهُ ذَلِكَ إِلَى حَقَائِقِ الْحَقِّ. فَإِذَا تَحَقَّقَ فِي حَقَائِقِ الْحَقِّ أَوْصَلَهُ ذَلِكَ إِلَى الْحَقِّ.

وَالْأَصْلُ فِي ذَلِكَ قَوْلُهُ -تَعَالَى-:

١. مؤلف ظاهرًا ابن عبارات را به عنوان حدیث نبوی نقل نکرده، اما در کتاب الاربعین آن را در زمرة احادیث آورده است. به هرحال مضمون ابن عبارات همان مضمون حدیثی است که در سطر چهارم آمده است. درباره این حدیث ر. ک. به: دارمی، مقدمه، ص ٣٤؛ تمهیدات، ص ١٩٨؛ قوت القلوب، ١/١٢٩. (: علم باطن فی القلب و هو العلم النافع). علم نافع: در مقابل علم ضار است و آن اینکه در نفس تقوی و تواضع زیادت کند (مصباح الهدایه، ص ٧٦٠).

٧ و ٦. ابن حدیث در کتابهای زیر نقل شده: مرصاد العباد، ص ٢٥ و ٤٨٣؛ عوارف المعارف، ص ٥٢٤؛ تمهیدات، ص ٥ و ٥٥؛ کشف الاسرار، ٢/١٦٨.

«یعنی از علوم آن است که در خزائن کرم مدخر است و بر آن وقوف نیابند الا دانایان به حق. چون به زبان در بیان آن شروع کند انکار بر اسرار آن نکنند الا مغروران بی عقل و ساهبان بی خرد.» (ترجمة عوارف، ص ١٩٢).

«این باشد که آن را علم لدنی خوانند علم خدا باشد و بر همه خلق پوشیده باشد» (تمهیدات، ص ٤٦).

٨. التحقیق: تکلف العبد لاستدعاء الحقیقة جهده و طاقته. التحقیق معناه التحقیق و هو مثل التعلیم و التعلیم. (اللمع، ص ٤١٣). در اصل: و من تحلق.

١٠. در اصل: الی.

١١. در اصل: الشيء الذي يكون له تزايد. (اللمع، ص ٤٣٣).

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا»

فَالْمُجَاهِدَةُ عِلْمُ الشَّرِيعَةِ وَالْهُدَايَةُ فِي الْمُجَاهِدَةِ عِلْمُ الْحَقِيقَةِ وَالتَّحْقِيقُ فِي الْحَقِيقَةِ هُوَ مَعِيَّةُ الْحَقِّ. قَالَ اللَّهُ - تَعَالَى - : ۳

«وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.»

وَالْتَحْقِيقُ فِي الشَّرِيعَةِ هُوَ الْحَقِيقَةُ.

وَالْتَرَسُّمُ بِالْأَمْرِ الشَّرِيعَةِ وَ الْإِخْلَاصُ فِي الْأَمْرِ هُوَ الْحَقِيقَةُ وَالْأَصْلُ فِي ذَلِكَ قَوْلُهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - : ۶

«إِنَّ أَحَدَكُمْ يُصَلِّي وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ إِلَّا ثَلَاثُهَا، رُبُعُهَا، خُمُسُهَا، سُدُسُهَا» حَتَّى بَلَغَ عَشْرَهَا. ۹

فَالْمُتَرَسُّمُ بِالصَّلَاةِ هُوَ السَّالِكُ فِي ظَاهِرِ الشَّرْعِ، رُبَّمَا يَكُونُ لَهُ ثَلَاثُهَا، رُبُعُهَا وَالمُخْلِصُ فِيهِ هُوَ السَّالِكُ فِي الْحَقِيقَةِ، لَهُ تَمَامُ صَلَاتِهِ. أَلَا تَرَى النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ لَمَّا تَحَقَّقَ فِي صَلَاتِهِ كَيْفَ تَغَيَّرَ عَلَيْهِ صِفَتُهُ، فَكَانَ يُصَلِّي وَ لِحَوْفِهِ أَرِيزٌ كَأَرِيزِ الْمُرْجَلِ. ۱۲ وَ لَمَّا قَصَرَ الْمُصَلِّي فِي صَلَاتِهِ كَيْفَ أَمَرَهُ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - بِالْإِعَادَةِ بِقَوْلِهِ:

۴ و ۱. آیه ۶۹ سوره عنکبوت.

۶. ترسم: رسم و نشان ظاهر چیزى یا امرى را بر خود بستن. «الرسم ما رسم به ظاهر الخلق يرسم العلم و رسم الخلق فيمتحنى باظهار سلطان الحق عليه» (اللمع، ص ۴۲۷). نیز در این معنی، ر.ک. به: فتوحات مکیه، ۵۰۸/۲.

۹ و ۸. حدیث دیگری که مضمونش شبیه به مضمون این حدیث است در اللمع (ص ۲۰۵) نقل شده به این عبارت: ليس للمرأة من صلاته الا ما عقل منها. و در روایتی دیگر است: «لا يقبل الله من عبد عملاً حتى يشهد قلبه مع بدنه».

۱۲. كان يصلى و لجونه ازیز کازیز المرجل: این معنی در اللمع (ص ۱۳۹) و تمهیدات (ص ۸۲ و ۲۴۱) آمده و به صورت هدره و کازیز الرص نیز روایت شده است. نسائی و ترمذی و ابو داود آن را آورده‌اند. صاحب تمهیدات گفته: جوش دل مصطقی (ص) از مسافت یک میل شنیدندى.

«إِرْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تَصَلِّ»

فَنَقُصَانُ الْهَيْبَةِ أَوْجِبَ إِعَادَةَ الصَّلَاةِ، فَمَا ظَنُّكَ بِنُقْصَانِ الْأَصُولِ مِنَ الْحُضُورِ
وَالْهَيْبَةِ وَالْخُشُوعِ وَغَيْرِ ذَلِكَ. ۳

وَأَصْلُ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ سُؤَالَ جَبْرِيلَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ (۱۳۹ ب) عَلَيْهِ - عَنِ
الْإِسْلَامِ، فَأَخْبَرَهُ بِظَوَاهِرِ الشَّرْعِ وَهُوَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَ
إِتْيَانُ الزَّكَاةِ وَ صِيَامُ رَمَضَانَ وَ حَجُّ الْبَيْتِ. فَذَلِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - عِنْدَ
سُؤَالِهِ عَنِ الْإِسْلَامِ عَلَى ظَوَاهِرِ الشَّرْعِ وَ هُوَ عِلْمٌ - ظَاهِرِ الشَّرِيعَةِ. ثُمَّ لَمَّا سَأَلَهُ عَنِ ۶

۱. ابن حدیث نبوی در مآخذ زیر روایت شده: بخاری: ایمان، ۱۵، اذان، ۹۵ و ۱۲۲، استئذان، ۱۸-
مسلم: صلاه، ۴۵- ابوداود: صلاه، ۱۴۴- ترمذی: مواقیب، ۱۱۰، استئذان ۴- نسائی: افتتاح، ۷، سهو،
۶۷، تطبیق، ۱۵ و ۷۷- دارمی: صلاه، ۷۸- احمد بن حنبل: ۴۳۷/۲. در بعضی روایات آن: اعد
صلاتک آمده روایت کامل آن چنین است: «عن ابی هریره، ان رسول الله (ص) دخل المسجد. فدخل
رجل، فصلی. ثم جاء فسلم علی رسول الله (ص) فرد رسول الله السلام. ثم قال: ارجع فصل فانک
لم تصل. فرجع الرجل فصلی کماکان صلی، ثم جاء الی النبي (ص) فسلم علیه. فقال رسول الله
و علیک السلام. ثم قال: ارجع فصل فانک لم تصل. حتی فعل ذلك ثلاث مرات. (احادیث متوی، ص
۳۳).

۲. حضور، حاضری بود به حق زیرا چون از خلق غایب بود به حق حاضر بود (ترجمه رساله فتیریه، ص
۱۰۹) نیز ر.ک. به فتوحات مکه، ۶۲۷/۲.

۳. هیبت: چون حق - تعالی - به دل بنده تجل کند به شاهد جلال نصیب وی اندر آن هیبت بود. ر.ک. به
فتوحات مکه، ۶۰۰/۲؛ کشف المحجوب، ص ۴۹۰.

خشوع: مراد از آن کمال تواضع در حضرت حق و شکستن بت غرور است در نفس. ر.ک. به شرح
رساله فتیریه (گیسو دراز)، ص ۵۷۶.

۴. مؤلف در بیان هر مفهومی از مفاهیم حقیقت و شریعت درصدد یافتن اصل و اساسی در کتاب و حدیث
برای آن مفهوم و در جهت استحکام بخشیدن به آن است.

۵. در معنی اسلام و نیز ایمان و احسان که در روایت درج شده در متن رساله آمده و کلام رسول خدا (ص)
در مفهوم آن بیان گردیده است، ر.ک. به فتوحات مکه، ۷۲/۴، باب چهارصد و شصتم (فی معرفة منازل
الاسلام و الايمان و الاحسان).

در این سطر مرجع (هو) الاسلام است، و از جمله مصادر حدیث (الاسلام شهاده...) است: بخاری: (۹)
مورد؛ مسلم: (۶ مورد)؛ ابوداود: (۳ مورد)؛ ترمذی: (۲ مورد)؛ نسائی: (۵ مورد)؛ ابن ماجه: (۲ مورد)؛
احمد بن حنبل: (۱۱ مورد)؛ مفتاح الکتب الاربعه، ۳۴۳/۲، و به صورت الاسلام ان تشهد: مسلم: ایمان، ۱-
ابوداود: سنه ۱۶- احمد بن حنبل: ۳۱۹/۱.

الإيمان أَخْبَرَهُ عَنْ مَقَامِ الْغَيْبِ بِقَوْلِهِ:

«تَوْمِنُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَرُسُلِهِ».

٣ وَ هُوَ عِلْمُ الْحَقِيقَةِ وَ مَنْ لَمْ يَتَحَقَّقْ فِي الْإِيمَانِ بِهَذِهِ الْمَغِيبَاتِ لَا تَكُونُ لَهُ

حَقِيقَةُ - الْإِيمَانِ، وَ مَنْ تَحَقَّقَ فِيهِ يَكُونُ مُحَقِّقًا. ثُمَّ لَمَّا سَأَلَهُ عَنِ الْإِحْسَانِ -

وَ هُوَ مَقَامٌ مَعْبُودِي الْحَقِّ مَعَ الْمُحْسِنِينَ - دَلَّهُ عَلَى الْمَشَاهِدَةِ وَالْفَنَاءِ عَنْ صِفَاتِهِ

٦ بِقَوْلِهِ:

«أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ». الْحَدِيثُ.

وَالشَّرِيعَةُ هِيَ الْأَمْرُ وَالْحَقِيقَةُ هِيَ مُرَادُ الْحَقِّ فِي الْأَمْرِ. قَالَ اللَّهُ - تَعَالَى :-

٩ «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ».

وَالشَّرِيعَةُ الرَّسْمُ، وَالْحَقِيقَةُ الْحُكْمُ. وَالشَّرِيعَةُ عُمُومٌ وَالْحَقِيقَةُ خُصُوصٌ وَ

لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ إِلَى مَقَامِ الْحَقِيقَةِ وَ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ مِنْ رِسْمِ الشَّرِيعَةِ كَذَلِكَ قَالَ

١٢ الْجَنِيدُ:

شَوْبِشَاكَاهُ عِلْمُ انْسَانِي وَمَطَالَعَاتُ فَرْسَنَجِي

١. الإيمان: إيمان معرفت است و اقرار و پذیرفت عمل، و حقیقت آن حفظ اوصاف توکل باشد با خداوند - عزوجل: (هجويرى. ر.ك. به كشف المحجوب، ص ٣٧٣-٣٦٨).

٢. از مصادر حديث «الإيمان ان تومن بالله...» است: بخارى: إيمان. ٢٧- نیز كشف المحجوب، ص ٣٦٨.

٧. حديث نبوى: «الاحسان ان تعبد الله كأنك تراه» در این كتابها وارد شده است: اللع، ص ٢٢؛ مرصاد المباد، ص ٢٩٩، ٣٠٥ و ٤٤٥؛ اسرار الشريعة، ص ١٨٨؛ قوت القلوب، ١/١٠٣؛ كشف الاسرار، ٢/٢٨٤؛ كشف المحجوب، ص ٤٢٧.

٨. الشريعة هو الامر و الحقيقة هو مراد الحق... يعنى ذات الشريعة و الحقيقة يا علم الشريعة و الحقيقة.

٩. آیه پنجم سورة بيته. «ابوالحسن بوشنجى» با استناد به ابن آيه گفته است: «الاسلام منوط به اداء الشريعة بالاخلاص».

١٠. در معنى «رسم» ر.ك. به اللع، ص ٤٢٨؛ فتوحات مكيه، ٢/٥٠٨.

١١. در اصل: الي.

«لَنْ يَصِلَ إِلَى قَلْبِكَ رُوحُ التَّوْحِيدِ وَ لَهُ قَبْلَكَ حَقٌّ لَمْ تُؤَدِّهِ»

وَعِلْمُ الشَّرِيعَةِ ظَاهِرٌ نَعَمَ اللَّهُ - تَعَالَى - عَلَى عِبَادِهِ وَعِلْمُ الْحَقِيقَةِ بَاطِنُ النَّعْمِ. قَالَ

اللَّهُ - تَعَالَى - : ۳

«وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»

وَعِلْمُ الشَّرِيعَةِ مَا أَوْصَلَهُ الْحَقُّ الْإِنْتِنَا عَلَى لِسَانِ الْوَسَائِطِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَعِلْمُ

الْحَقِيقَةِ مَا يَفْتَحُهُ اللَّهُ - تَعَالَى - عَلَى قُلُوبِ عِبَادِهِ مِنْ حُسْنِ الْإِقْبَالِ عَلَيْهِ ۶

وَ دَوَامِ (الف ۱۴۰) الْمُرَاقَبَةِ وَ مُدَاوِمَةِ الذِّكْرِ وَ مُطَابَقَةِ النَّفْسِ بِالْإِخْلَاصِ وَ مَا

يُورِدُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ الْمَوْفِقِينَ مِنْ خِصَائِصِ فَضْلِهِ، كَمَا كَانَ لِحَارِثَةَ فِي

جَوَابِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - وَ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - ۹

لِوَابِصَةٍ:

۱. توحيد در اصطلاح عرفا دارای حقیقت و اقسامی است. در این معنی ر. ک. به: مرصاد العباد، ص ۲۰۳

(در حقیقت توحید، توحید ایمانی، توحید ایقانی، توحید احسانی، توحید عیانی و توحید عینی)؛ اسرار

الشريعة، ص ۷۰ (در توحید انبیاء یا توحید الوهی و عام و توحید اولیاء یا توحید وجودی و خاص)، ص

۷۳ (در توحید اهل شریعت)، ص ۷۵ (در توحید اهل طریقت) و ص ۷۷ (در توحید اهل حقیقت). و عرفان

الحق، ص ۸۷ (در توحید خاص الخاص). (مناجاة و طاعات فرسی)

۲. در اصل: تعالی.

۳. آیه ۲۰ سوره لقمان.

۴. لسان: معناه البیان عن علم الحقائق. (: اللع، ص ۴۳۰).

۵. وسائط: اسبابی که به تعلق کردن آن به مراد رسند. (کشف المحجوب، ص ۴۳۰). الوسائط هی

الاسباب التي بین الله - تعالی - و بین العبد من اسباب الدنيا و الاخرة. قال بعض المشايخ: الوسائط علی ثلاثة

اوجه: مواصلات (و هی بوادی الحق)، متصلات (و هی العبادات) و منفصلات (و هی حظوظ النفس). ر. ک.

به اللع، ص ۴۵۲.

۶. «المراقبة لعبد قد علم و یتقن أن الله - تعالی - مطلع علی ما فی قلبه و ضمیره عالم بذلك فهو یراقب

الحواطر المذمومة المشغلة للقلب عن ذکر سیده» (: اللع، ص ۸۲. نیز ص ۲۹ به عنوان یکی از احوال خاص

صوفیه و ص ۳۱ به معنی تحقق به مقام احسان).

۷. «مراقبت آن است که بنده به دل پیوسته با حق می نگرند و نظر حق پیش چشم خویش می دارد و چون

داند که ازو غافل نیند پیوسته بر حذر می باشد». (: کشف الاسرار، ۲/۴۱۹).

۸. مراد حدیثی است که ضمن آن پیامبر (ص) به حارثه فرمودند: «کیف أصبحت»، و در کتاب «الاربعین»

در باب «طلب المدعین بصحته دعواهم» وارد شده است.

«استفتت قلبك وإن أفتاك المفتون.»

وَالصَّادِقِ الْأَكْبَرِ حِينَ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -:
«مَاذَا أَبْقَيْتَ لِنَفْسِكَ؟»

۳

قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

وَعَلِمُ الشَّرِيعَةِ مَا يَتَمَيَّزُ بِهِ الْعَبْدُ عَنِ الْجَاهِدِينَ، وَ عَلِمُ الْحَقِيقَةِ مَا يُوَصِّلُهُ
إِلَى مَرَاتِبِ الْأَوْلِيَاءِ وَ حَقَائِقِهِمْ. قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي ظَاهِرِ
الشَّرِيعَةِ:

۶

«أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

وَقَالَ فِي حُدُودِ الْأَوْلِيَاءِ:

۹

۱. مشروح حدیث نبوی در حلیۃ الاولیاء (۲/۲۴) بنا به روایت «ابوسکینه حمصی» و «ابو عبدالله اسدی» چنین است: «قال وابصه: اتيت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - وانا اريد ان لادع شيئا من البر والاثم الا سألته عنه. فجعلت اتخطى. فقالوا: اليك يا وابصه عن رسول الله (ص). فقلت: دعوني ادنوه منه فانه من احب الناس الى ان ادنوه منه. فقال: ادن يا وابصه. فدنوت حتى مست ركبتي ركبته. فقال: يا وابصه! اخبرك عما جئت تسألني؟ فقلت: اخبرني يا رسول الله. قال: جئت تسألني عن البر والاثم. قلت: نعم. قال، فجمع اصابعه فجعل يبتك بها صدرى ويقول: يا وابصه! استفت قلبك، استفت نفسك، البر ما اطمان اليه القلب واطمان اليه النفس. والاثم ما حاك في النفس و تردد في الصدر و ان افتاك الناس و افتوك.»

گفته است استفت قلبك آن رسول گرچه مفتی برون گوید فضول (مولوی)

دارمی (بیوع - ۲)، احمد بن حنبل (۴/۲۲۸)، این حدیث را روایت کرده‌اند. همچنین در اللع، ص ۳۴ و ۷۱ و تمهیدات، ص ۸ و قوت القلوب، ۱/۱۵۲ و ۱/۱۶۰ وارد شده است. نیز ر. ک. به: طبقات الصوفیة سلمی، ص ۴۳۳.

۳. این حدیث را ترمذی (مناقب، ۱۶) و دارمی (زکات، ۲۶) روایت کرده‌اند و در لبع، ص ۱۶۹ و شرح التعرف، ص ۱۳۷ نیز وارد شده است. مؤلف آن را در کتاب الاربعین باب «فی من تخلى عن جميع ماله ثقة بالله - عزوجل» آورده است.

۸. این حدیث نبوی با عبارت فوق و با لفظ «لا ازال» و «المشركين» بسیار روایت شده، از جمله بخاری در ۸ مورد (از جمله ایمان - ۱۷ - زکاه - ۱)، ترمذی در ۲ مورد (ایمان - ۱ و ۲)، نسائی در چهار مورد از جمله (زکاه، ۳؛ جهاد، ۱)، ابن ماجه در ۲ مورد، دارمی یک مورد و احمد بن حنبل در ۲۰ مورد (از جمله ۱/۱۱-۷۸ و ۲/۳۱۴ و ۳/۳۴۵) آن را روایت کرده‌اند. همچنین در کتابهای مرصاد العباد، ص ۶۴ و ۳۳۵ و اسرار الشریعة، ص ۷ و کشف الاسرار، ۳/۱۴۷ وارد شده است.

«مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي بِمِثْلِ آدَاءِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ.»

وَالَّذِي افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَتَهُ.

٣ وَ عِلْمُ الشَّرْعِ يَقْتَضِي الرُّسُومَ وَ عِلْمُ الْحَقِيقَةِ يَقْتَضِي الْقِيَامَ بِآدَابِ الرُّسُومِ وَ مِلَازِمَةَ الْقَلْبِ بِالْحُضُورِ فِيهَا.

٦ وَ الشَّرْعُ مِنْكَ وَ الْحَقِيقَةُ إِلَيْكَ. وَ مَعْنَاهُ أَنْتَ الْمُسْتَعْمَلُ بِالشَّرْعِ وَ الْمُخَاطَبُ بِالْقِيَامِ بِالأوامِرِ، وَ الْحَقِيقَةُ مُؤَهَّبَةٌ مِنَ اللَّهِ إِلَيْكَ. وَ الشَّرْعُ أَوْامِرٌ وَ الْحَقِيقَةُ مُوَاهِبٌ.

قَالَ: وَ سَمِعْتُ جَدِّي يَقُولُ:

٩ «اجْتَهَدْ فِي آدَاءِ مَا أَمَرْتَ بِهِ يَقَعُ لَكَ بِبَرَكَتِهِ مَا تَوَمَّلَهُ مِنْ سِنِي الأَحْوَالِ.» وَ مِيرَاثٌ تَصَحِيحِ المُعَامَلَةِ بِآدَابِ الشَّرْعِ وَ اتِّبَاعِ السَّنَنِ تُبَلِّغُ صَاحِبَهُ إِلَى سِنِي مَقَامَاتِ أَهْلِ الحُقَائِقِ.

١٢ وَ عِلْمُ الشَّرْعِ عِلْمُ الرِّوَايَةِ، فَمَنْ اجْتَهَدَ فِي اسْتِعْمَالِهِ عَلَى طَرِيقِ السَّنَةِ وَرَّثَهُ (١٤٠) (ب) اللَّهُ فِي ذَلِكَ عِلْمَ الدَّرَايَةِ وَ هُوَ عِلْمُ الْحَقِيقَةِ. كَذَلِكَ رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - لَهُ قَالَ:

١. حديث: ترمذی (در نواب القرآن، ١٧) و احمد بن حنبل (٢٤٨/٥ و ٣٤/٦) و بخاری (دقائق، ٣٨) أن را آورده اند.

٢. درباره علم فريضه ر.ک. به قوت القلوب، ١٣٠/١ و مصباح الهدایه، ص ٦٣.

١٠. مقام «عبارت بود از راه طالب و قدمگاه وی اندر محل اجتهاد و درجت وی به مقدار اكتسابش اندر حضرت حق - تعالی -»: (كشف المحجوب، ص ٢٢٥) و مرتبه ای است از مراتب سلوک که در تحت قدم سالک آید و محل استقامت او گردد و زوال نیذیرد. (مصباح الهدایه، ص ١٢٥) در این مورد ر.ک. به اللع، ص ٦٥ و ترجمه عوارف (ص ١٨٣) باب شصتم «در بیان اشارات مشایخ در مقامات».

١٢. علم روایت و درایت: ان علم الشريعة علم واحد و هو اسم یجمع معنيين: الرواية و الدراية، فاذا جمعتهما فهو علم الشريعة... ر.ک. به اللع، ص ٤٣.

«مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّئَهُ اللَّهُ عِلْمٌ مَا لَا يَعْلَمُ.»

وَعِلْمُ الشَّرِيعَةِ عِلْمُ الخِدْمَةِ وَعِلْمُ الحَقِيقَةِ عِلْمُ المِشَاهِدَةِ. وَلَنْ يَصِلَ عَبْدٌ إِلَى المِشَاهِدَةِ وَعَلَيْهِ بَقِيَّةٌ مِنَ الخِدْمَةِ. ٣

وَعِلْمُ الشَّرِيعَةِ عَامٌّ وَعِلْمُ الحَقِيقَةِ خَاصٌّ. قَالَ اللَّهُ - تَعَالَى -:

«يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ»

وَهُوَ الهِدَايَةُ إِلَى عِلْمِ الحَقَائِقِ. ٦

وَعِلْمُ الشَّرِيعَةِ عِلْمُ البَيَانِ وَعِلْمُ الحَقِيقَةِ عِلْمُ البُرْهَانِ.

وَعِلْمُ الشَّرِيعَةِ لِأَدَابِ الظُّوَاهِرِ وَعِلْمُ الحَقِيقَةِ لِمِشَاهِدَاتِ البَاطِنِ.

وَعِلْمُ الشَّرِيعَةِ التَّادِبُ بِالأَمْرِ وَالمِحَافَظَةُ عَلَيْهَا وَعِلْمُ الحَقِيقَةِ مَعْرِفَةُ الأَمْرِ. ٩
كذلك سمعتُ جدِّي يَقُولُ:

«التَّهَاطُؤُنُ بِالأَمْرِ مِنْ قِلَّةِ المَعْرِفَةِ بِالأَمْرِ.»

١. ابن حديث نبوی در کتابهای زیر روایت و وارد شده: اللع، ص ١٤٧؛ تمهيدات، ص ٦؛ نتائج الافكار القدسية، ١٧٣/١؛ حلیة الاولیاء به روایت انس (مصباح الهدایة، ص ٦٥. مؤلف کتاب اخیر علم دراست و علم وراثت را مستفاد از ابن حديث دانسته است.)

٢. خدمت حق طاعت و عبادت مطلق حضرت اوست، و در اصطلاح اهل خدمت طایفه‌ای از مبتدیان را گویند که در خانقاه خدمت می‌کنند: (مصباح الهدایة، ص ١٥٧) خود مشایخ نیز گاه به خدمت وارد و وارد می‌پرداختند.

المِشَاهِدَةُ بمعنى المداناه و المحاضرة و المكاشفة و المشاهدة تتقاربان في المعنى الا ان الكشف اتم في المعنى (اللع، ص ٤١٢). نیز ر.ک. به اللع، ص ١٠٠، كشف المحجوب، ص ٤٢٧؛ مرصاد العباد، ص ٣٢٧؛ فتوحات مکیه، ٤٩٥/٢ و ٦٧٥.

٥. آیه ٧٤ سورة آل عمران.

٦. الحقائق: «الحقیقه اسم، و الحقائق جمع الحقیقه - و معناه وقوف القلب بدوام الانتصاب بین یدی من آمن به. فلو داخل القلوب شک او تخیله فیما آمن به حتی لا تكون به واقفه و بین یدی منتصبه لبطل الايمان.» (اللع، ص ٤١٣. نیز ر.ک. به ص ٢٨٦).

١١. سلمی ابن قول را در طبقات الصوفیة (ص ٤٥٦) نیز آورده است، ولی در طبقات الصوفیة خواجه عبدالله انصاری (ص ٢٤٠) ابن کلام به «ابوعثمان حیری» استاد ابوعمر و نجید نسبت یافته است نه به خود او.

وَ عِلْمُ الشَّرِيعَةِ أَنْ تُشَاهِدَ صَنَعَ الْحَقِّ فِي الْأَكْوَانِ عَلَى الْحَقِّ. وَ عِلْمُ الْحَقِيقَةِ أَنْ تَعْرِفَهُ بِهِ < لَا > بِعِلْمِكَ < لِأَنَّهُ > لَا دَلِيلَ فِي الْحَقِيقَةِ عَلَيْهِ سِوَاهُ.

٣ وَ عِلْمُ الشَّرْعِ بِالسَّمَاعِ وَ الْاسْتِنْبَاطِ، وَ عِلْمُ الْحَقِيقَةِ بِالْوَحْيِ وَ الْإِلْهَامِ.

وَ عِلْمُ الشَّرِيعَةِ لِلْمُعَامَلَةِ وَ عِلْمُ الْحَقِيقَةِ لِلْمُرَاقَبَةِ.

وَ عِلْمُ الشَّرِيعَةِ لِلْأَفْعَالِ وَ عِلْمُ الْحَقِيقَةِ لِلْأَحْوَالِ.

٦ وَ عِلْمُ الشَّرِيعَةِ لِلدَّرَايَةِ وَ عِلْمُ الْحَقِيقَةِ لِلْهُدَايَةِ.

وَ عِلْمُ الشَّرْعِ هُوَ الْإِيمَانُ وَ عِلْمُ الْحَقِيقَةِ هُوَ التَّوْحِيدُ.

وَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ الزَّرْقَاقُ: « كُنْتُ مَارًّا فِي تَيْبِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَخَطَرَ فِي خَاطِرِي أَنْ

٩ عِلْمُ الْحَقِيقَةِ بَأَيِّنِ الشَّرِيعَةِ. فَهَتَفَ بِي هَاتِفٌ مِنْ تَحْتِ شَجَرَةٍ أُمَّ غِيلَانَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! كُلُّ

١. در اصل: علي.

٢. اصل: تعرفه به بعلمك ان، در این معنی «جنید» گفته: «المعرفة وجود جهلك عند قيام علمه» و «هو العارف والمعرف» (ر.ک. به شرح التعرف، ٧٩٣/٢). لا دليل في الحقيقة عليه سواه، همان مفهوم دعای امام سجاد (ع) است: یک عرفتک وانت دلتنی عليك و لو لانت لم ادر ما انت. (نیز ر.ک. به شرح التعرف، ربع دوم، ص ٧٩٣).

٣. در مفهوم (استنباط) ر.ک. به ترجمه رساله فتیریه، ص ٣٦٩ و اللمع، ص ٣١ و ٣٢ و ١٤٧، نیز ر.ک. به پانوشت مربوط به کلمه «مستنبط».

الوحي والالهام: «علم لدني ادراك معاني وكلمات از حق، بی واسطه بشر است و آن بر سه قسم است: وحی و الهام و فراست. وحی خاصه انبیاء است و آن دوگونه است: کلام الهی و حدیث نبوی... الهام مخصوص خواص اولیاست و آن علمی است درست ثابت که حق - عز و علا - آن را از عالم غیب در دهای خواص اولیا قذف کند. فراست علمی بود که به سبب تفرس آثار صورت از غیب مکشوف شود.» (مصحح الهدایه، ص ٧٩-٧٦).

٨. حکایت «ابوبکر زقاق» در حلیه الاولیاء (٢٤٤/١٠) به این صورت وارد شده: «سمعت ابابکر الزقاق يقول: كان سبب ذهاب بصري اني خرجت في وسط السنة اريد مكة، و في وسطى نصف جل و على كتي نصف جل فرمدت احدى عيني فسحت الدمع بالجل فقرح المكان فكانت الدموع والدم يسيلان من عيني و قرحتي، و انا من سكر ارادتي لم احسس به و اذا اثرت الشمس في يدي قلبتها و وضعتها على عيني رضاء مني بالبلاء و كنت في التبه وحدي، فخطر بقلبي ان علم الشريعة يباين علم الحقيقة. فهتف بي هاتف من شجر البادية: يا ابابكر! اكل حقيقة لا تتبعها الشريعة فهي كفر».

٩. ام غيلان: در «صحاح» بدون اعراب است و کلمه غيلان جمع غول است و صرف آن بلا مانع است، ولی در اصل نسخه ام غيلان ضبط شده است.

حقیقه (۱۴۱ الف) لَا تَتَّبِعْهَا الشَّرِيعَةُ فَهُوَ كَفْرٌ».

۳ وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ الشَّيْبِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : «لِسَانُ الْعِلْمِ مَا تَأْدَى إِلَيْنَا بِالْوَسَائِطِ وَ لِسَانُ الْحَقِيقَةِ مَا أُوصِلَ إِلَى الْأَشْرَارِ بِلَاوِاسِطِهِ وَ لِسَانُ الْحَقِّ فَلَيْسَ إِلَيْهِ سَبِيلٌ».

۶ وَقَالَ أَبُو يَعْقُوبَ السُّوسِيُّ : «أَصْلُ الْعِلْمِ كُلُّهُ ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ. وَ عِلْمُ الْبَاطِنِ حُجَّةٌ لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ وَ الظَّاهِرُ مِنَ الْعُلُومِ مُسْتَنْبِطٌ مِنَ الْبَاطِنِ» وَ كُلُّ بَاطِنٍ لَا يُقِيمُهُ ظَاهِرٌ فَهُوَ بَاطِلٌ، وَ كُلُّ ظَاهِرٍ لَا يُقِيمُهُ بَاطِنٌ فَهُوَ بَاطِلٌ. وَ عِلْمُ الْبَاطِنِ مُسْتَنْبِطٌ مِنْ قَوْلِهِ:

«لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»

۱. كل حقیقه لاتبعها الشریعة فهو كفر: «و بیاید دانست که هر حقیقت که شریعت آن را رد کند عین جهل و زندقه محض باشد و در عاقبت به وصمت ندامت و سمت ملامت موسوم شود.» (عوادف المعارف، ص ۳۱) نیز ر. ک. به: طبقات الصوفیة خواجه عبدالله انصاری، ص ۴۶۰ و ۵۰۲.

۲. قول «شبیلی» در نوح (ص ۴۳۰) این گونه آمده است: «و سنل الشبلی (رح) عن الفرق بین لسان العلم و لسان الحقیقه. فقال: لسان العلم ما تادی الینا بواسطه، و لسان الحقیقه ما تادی الینا بلاواسطه. فقیل له: و لسان الحق ما هو؟ قال: ما لیس للمخلوق الیه طریق. یرید به، اذا قال اللسان یعنی بیان علمه و الکشف عنه بالعباره.

۴. اصل العلم كله ظاهر و باطن: «انبیاء - علیهم السلام - دو نوع علم میراث گذاشتند: علم ظاهر و علم باطن. علم ظاهر آن علم نافع است که صحابه (رض) از قول و فعل خواجه (ع) گرفته‌اند ... و علم باطن معرفت آن معانی است که بی واسطه جبرئیل از غیب الغیب به جان مصطفی (ع) می‌ریخت ...» (ر. ک. به مرصاد العباد، ص ۴۸۱).

۵. مستنبط: «المستنبطات ما استنبط اهل الفهم من المتحققین بالمواقفه لکتاب الله - عزوجل - ظاهرا و باطنا و المتابعه لرسول الله - صل الله علیه و سلم - ظاهرا و باطنا و العمل بها بظواهرهم و بواطنهم. فلما عملوا بما علموا من ذلك ورثهم الله - تعالی - علم ما لم یعلموه ...» (اللمح، ص ۱۴۷).

۶. كل باطن لا یقیمه ظاهر فهو باطل: «ابوسعید خراز» در این معنی گفته است: «كل باطن یخالفه ظاهره فهو باطل.» (مرآت الجنان، ۲/ ۲۱۴).

۸. آیه ۸۳ سوره نساء.

در نشانه‌های اهل استنباط ابوسعید خراز گوید «مستنبط آن بود که دائم به غیب می‌نگرد و از وی غائب نباشد و هیچ چیز از او پوشیده نبود و قول خدای - تعالی - دلیل است برین آنجا که گفت: (لعلمه الذین یستنبطونه منهم.) (ترجمه رساله قشیریه، ص ۳۶۹).

يُرِيدُ بِهِ الْفِطْنَةَ، وَالْفِطْنَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِالظَّاهِرِ.

تَمَّ

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَاً وَ آخِرَاً

۳

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علوم انسانی

۴. کاتب نسخه، در ادامه نگارش مطالب این بخش از مجموعه، پس از رساله سلمی اقوال و اشعاری از بعضی از مشایخ نقل کرده است. این بخش از نسخه به این بیان است:

«سُئِلَ أَبُو الْقَاسِمِ النَّصْرُ أَبَادِيٌّ عَنِ الْقُوْتِ. فَقَالَ: لِلنَّفْسِ قُوْتٌ إِذَا أَحْرَزَتْهُ اطْمَآئِنَاتٌ وَ لِلسَّرِّ قُوْتٌ وَ لِلرُّوْحِ قُوْتٌ. فَقُوْتُ الْقَلْبِ الطَّمَانِينَةُ وَ قُوْتُ السَّرِّ الْفِكْرَةُ وَ قُوْتُ الرُّوْحِ السَّمَاعُ لِأَنَّهُ صَادِرٌ عَنِ الْحَقِّ وَ رَاجِعٌ إِلَيْهِ وَ الْقُوْتُ فِي الْحَقِيقَةِ هُوَ اللَّهُ - تَعَالَى -، وَ أَنشَدَ:

إِذَا كُنْتَ قُوْتِ النَّفْسِ تَمَّ هِجْرَتَهَا فَكَمْ تَلَبُّتُ النَّفْسَ الَّتِي أَنْتَ قُوْتُهَا
سَتَبِقُ بَقَاءَ الضَّبِّ فِي الْمَاءِ أَوْ كَيْفَا يَعِيشُ يَبْتَدِئُ الْمَهَامَةَ حَوْثَهَا
وَ خَرَجَ الشَّبَلِيُّ يَوْمًا مِنْ مَنَزِلِهِ وَ عَلَيْهِ جِرْقٌ وَ أَطْمَآزٌ. فَقَبِيلٌ: مَا هَذَا يَا أَبَا بَكْرٍ؟ فَأَنْشَأَ يَقُولُ:
فَيَوْمًا تَرَانَا فِي الْخَزْوَرِ نَجْرُهَا وَ يَوْمًا تَرَانَا فِي الْحَدِيدِ عَوَابِسَا
وَ يَوْمًا تَرَانَا فِي الثَّرِيدِ نَدَشْنَا وَ يَوْمًا تَرَانَا نَاكُلُ الْخَبَرَ يَا بِنَا
تَمَّ وَ كَمَّلَ. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.
(توضیح: سطر دوم، در اصل: الإطمینانه، بیت دوم، در اصل: يعيش)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا وَنَاكَ اللَّهُ ثُمَّ وَحَدِّك
 العرو بن عطاء السريجة والحقيقة لابي عبد الرحمن
 ابن محمد بن الحسين الشلبي

سَأَلْتُ وَقَوْلَ اللَّهِ لِلرَّشَادِ عَزَّ الْفَرْقُ بَيْنَ عِلْمِ الْحَقِيقَةِ
 وَالشَّرِيعَةِ أَهْمًا اثْنَانِ أَحَدٌ وَهُوَ يَخَالَفُ عِلْمَ الشَّرِيعَةِ
 عِلْمَ الْحَقِيقَةِ أَمَّا وَانَا مَيِّزٌ لَكَ بِقَدْرِ وَسَعَى وَطَاقِي طَرَفًا
 مِنْ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ اسْتَعِينَا اللَّهُ تَعَالَى وَاسْتَعَانَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ
 وَفِي جَمِيعِ أُمُورِي وَهُوَ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى
 وَالَّذِي جَاهَدُ وَإِنَّا نَهْدِيهِمْ مُسْبَلْنَا وَعِلْمَ الشَّرِيعَةِ
 عِلْمَ الْمَجَاهِدَةِ وَعِلْمَ الْحَقِيقَةِ عِلْمَ الْهَدَايَةِ وَلَنْ يَصِلَ الْحَقِيقَةَ
 الْهَدَايَةَ إِحْدًا إِلَّا بَعْدَ اسْتِفْرَاجِ الطَّوْقِ فِي الْمَجَاهِدَةِ وَكَذَلِكَ
 سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ نَجِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حَضَرَ
 يَقُولُ قَالَ سَهْلٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَرُّ طَرَفًا أَنْ يَجْعَلَ يَبْدُلُ الْجُهْدَ
 فَمَتَّعَنِي وَمَرُّ طَرَفًا أَنْ يَصِلَ بِغَيْرِ بَدَلٍ الْجُهْدَ فَمَتَّعَنِي وَيَجْعَلُ
 حَقِيقَةً أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوصِلُهُ إِلَى الْهَدَايَةِ بِإِحْمَدِهِ وَالْحَقِيقَةَ
 مِنْ عِلْمَاتِ الْهَدَايَةِ وَأَبَاهُ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ
 كُلُّ مَيْسَرٍ بِأَخْلَاقِهِ وَعِلْمُ الشَّرِيعَةِ عِلْمُ الْأَدَابِ وَعِلْمُ الْحَقِيقَةِ
 عِلْمُ الْأَحْوَالِ وَلَنْ يَفْتَحَ عَلَيَّ الْعَبْدُ طَرِيقَ صِحَّةِ الْأَحْوَالِ إِلَّا بِمَلَامَةِ
 الْأَدَابِ الْأَتْرَعَارِ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهِيَ قَائِمٌ